

ماهیت‌شناسی دعوت دینی

محمد حسین پژوهنده



چکیده

نظر به این که نویسنده، در این نوشتار، در صدد روشن نمودن ماهیت دعوت دینی است، آنچه قبل از هر چیز برای وی مهم بوده، عطف توجه به قرآن، یعنی سند گویای دعوت دینی پیامبر اسلام ﷺ است.

چنین است که نویسنده، با این رویکرد، توانسته است چارچوب بحث خود را روشن نموده، چهار محور ماهیت‌شناختی دعوت را در هر می که در رأس آن، الوهی و قدسی بودن، به عنوان ماهیت ذاتی دعوت نبوی، چهره‌نمایی می‌کند، مورد مذاقه و تأمل قرار دهد. این چهار ضلع یا محور عبارتند از: ماهیت بلاغی، آگاه‌سازی، تعلیمی و دستوری.

وی با عطف توجه به هدف اساسی که در برگیرنده‌ی همه‌ی ابعاد ماهیتی

دعوت نبوی است، یعنی مسأله‌ی آگاه‌سازی، به تشریح هر یک از محورهای یاد شده می‌پردازد، اما آنچه برای یک محقق بسیار اهمیت دارد رویکرد زیربنایی به مسائلی است که جنبه‌ی پدیداری دارند و لذا بحث خود را به موضوع بنیادی ساز و کار دعوت دینی معطوف می‌کند و در این راستا از مسائلی همچون هدف شناسی، شناخت ترمینولوژی دعوت، عناصر و اجزاء و تبارشناسی جریان عقیدتی دعوت سخن به میان می‌آورد، که به دلیل تنگی مجال تنها به دو عنوان نخست بسنده نموده بحث خود را پی می‌گیرد.

از میان مسائل مهمی که در طی بحث مورد توجه قرار می‌گیرند، تابعی بودن دعوت نبوی به دنبال وجود پیدا کردن نیاز است. همچنین در همین ارتباط مسأله‌ی تفاوت دعوت به لحاظ ماهیتی رخ می‌نماید، زیرا شاکله‌ی کار اجتماعی، که دعوت پیامبر ﷺ مبتنی بر آن است، مقتضیات متفاوتی دارند و تحول می‌یابند.

دو مسأله‌ی آزادی و مردم‌سالاری یا به عبارتی، دموکراسی و رابطه‌ی دعوت دینی با آن دو، مسائل متفرع بر شناخت دین و دعوت دینی است که در دنباله‌ی بحث، خود به خود روشن می‌گردند.

واژگان کلیدی: دعوت نبوی، آگاه‌سازی، ساز و کار، ترمینولوژی، ماهیت دعوت، ارشاد، تعلیم، تجربه‌ی امر قدسی.

مقدمه - وجهه‌ی عمومی دعوت انبیا ﷺ

مهم‌ترین نکته‌ای که توجه به آن ما را نسبت به ماهیت دعوت انبیای الهی ﷺ روشن می‌کند، این است که دعوت آنان منبعث از یک بعثت درونی الهی است. بسیار کسانی بوده‌اند که مردم را به مقوله‌های معنوی نیز دعوت کرده‌اند، لیکن تنها منبعث از ندای وجدان بیدار خودشان بوده است. اما آنچه وجه تمایز دعوت انبیای الهی ﷺ با این قبیل دعوت‌ها می‌باشد، جنبه‌ی الوهی داشتن و منبعث بودن از مصدر وحی و الهام ربانی است، لیکن به لحاظ ماهیتی، چنان که در یک

بررسی مجموعی از آیات قرآن به دست می‌آید، شامل جنبه‌هایی ناظر به چهار گونه‌ی ماهیتی بلاغی، تعلیمی، ارشادی یا آگاه‌سازی، و دستوری یا حکمی می‌باشند. از باب نمونه، آنچه از ماهیت بلاغی پیامبران الهی علیهم‌السلام خبر می‌دهد:

«ما هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر این که به او وحی بکنیم که خدایی جز من نیست مرا پیرستید»^۱ (انبیاء، ۲۵)

یا در ارتباط با جنبه‌ی روشن‌گری و آگاه‌سازی مردمان نسبت به حقایق، که ناظر به ماهیت تعلیمی انبیاء علیهم‌السلام نیز هست، می‌گوید:

«پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها روشن نماید»^۲ (ابراهیم، ۴)

همچنین یکی دیگر از این ویژگی‌ها که در زمره‌ی اهداف دعوت انبیاء علیهم‌السلام نیز قرار دارد، جنبه‌ی نجات بخشی از عذاب الهی است. خداوند از زبان یکی از داعیان، خطاب به مردم می‌فرماید:

«ای مردمان به ندای داعی خداوندی پاسخ گوید تا شما را پیامرزد و از عذاب دردناک پناهتان دهد»^۳ (احقاف، ۳۱) که به ماهیت و عطف و ارشادی انبیاء علیهم‌السلام التفات دارد.

همچنین در ارتباط با آنچه ناظر به مطاع بودن در قالب دستورهای الهی است؛ یعنی آن جنبه که ناظر به ماهیت دستوری و حکمی دعوت انبیاء علیهم‌السلام می‌باشد، می‌گوید:

«هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که در چارچوب دستور خدا مورد اطاعت واقع شود»^۴ (نساء، ۶۴)

چند بعدی بودن ماهیت دعوت نبوی

آنچه باید برای مطالعه‌گر پدیده‌ها و رخدادها بسیار مورد توجه قرار گیرد این است که آنها را با لحاظ نمودن وزن واقعی مورد ارزیابی و شناخت قرار دهد. بعضی پدیده‌ها خرد و کوچک‌اند و برخی دیگر بزرگ و با اهمیت بیشتر، و از این روی، نیازمند التفات بیشتری می‌باشند، زیرا اموری چند بعدی هستند که از

چند زاویه باید مورد مطالعه واقع شوند. چند بعدی بودن آنها به دلیل تعدد متعلق آنهاست.

مسأله‌ی ماهیت‌شناسی دعوت نبوی نیز همین حکم را دارد. بنابراین اگر ما می‌خواهیم ماهیت دعوت نبوی را دریابیم، باید در گام نخست متعلق دعوت را کشف نماییم.

در گام بعدی که برای کشف متعلق دعوت برمی‌داریم، طبعاً نیاز به شناخت کافی از دینی که آن دعوت در حوزه‌ی آن واقع شده است پیدا می‌کنیم. البته لازم نیست همانند یک اسلام‌شناس حرفه‌ای و بسیار ماهر در این خصوص کسب اطلاع نماییم، بلکه همان اندازه که روشن شود این دین از چه توسعه‌ی قلمروی برخوردار است، ماهیت کامل دعوت نبوی روشن می‌شود.

مطلب بالا را اگر بخواهیم به زبان منطقی توضیح دهیم چنین خواهد بود. مطلبی به عنوان دعوت نبوی نتیجه‌ی یک قیاس است که از دو مقدمه تشکیل شده است.

مقدمه‌ی اول آن، عبارت از این است که: دین اسلام تکفل پاسخ‌گویی به نیازهای بشری در تمام زمینه‌هاست.

مقدمه‌ی دوم، در بر دارنده‌ی این قضیه است که: متعلق دعوت نبوی زوایای مختلف نیازهای بشری است.

نتیجه این می‌شود که ماهیت دعوت نبوی چند بعدی است، زیرا دین در دو سطح مادی و معنوی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی - پرورشی، اخلاقی و غیره برنامه دارد؛ و دامنه‌ی نیازهای بشری تا همه‌ی این زوایا گسترش دارد.

آنچه از آن به عنوان ماهیت بحث می‌کنیم غیر از روش و قالب و شکل اجرایی آن است؛ دیگر آن که ماهیت در این نوشتار ناظر به مفهوم منطقی آن است، نه فلسفی، که در مقابل وجود قرار می‌گیرد. با این توصیف، دعوت نبوی جنبه‌ی تابعی به خود می‌گیرد.

تابعی بودن دعوت پیامبر اعظم ﷺ با نگاهی به جامعه شناسی معرفت

توجه به وضعیت فکری و فرهنگی جامعه‌ای که خداوند پیامبر را در آن مبعوث کرده و یا همه‌ی جوامعی که وجود خود را در آینده‌ی جریان بشریت اعلام می‌کند، علاوه بر این که از وسعت لطف الهی خبر می‌دهد گویای نیاز شدید به راهبری الهی است که جامعه‌ی بشری با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان وضعیت زمان بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، از تابعی بودن دعوت پیامبر ﷺ نسبت به نیاز شدید آنان به هدایت پرده بر می‌دارد و می‌گوید:

او را برانگیخت در حالی که مردم گمراهانی در حیرت مانده و همه‌آورانی برای آشوب بودند. هوس‌ها آنها را از راه به در برده بود و بزرگ منشی‌ها به لغزش انداخته بودشان و جاهلیت، کور خوارشان ساخته بود. در کار متزلزل خود سرگردان و در بلای نادانی دچار بودند. پیامبر ﷺ، اما در خیرخواهی و ارشادشان بی نهایت کوشید و بر طریقه‌ی حق مشی نمود و به حکمت و پندآموزی نیکو آنان را فراخواند^۵ (ابن ابی الحدید ۷، ۱۴۰۴ هـ، ۶۶، خ ۹۴).

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می‌فرماید:

خداوند او را به سوی خلق خود همراه با پیام‌ها و سخنانش برانگیخت تا به عبادت و یکتایی و اقرار به خداوندگاری او و تصدیق پیامبری‌اش دعوت‌شان کند. او را در موقعیتی برانگیخت که رسالت برای مدت درازی قطع شده و خلق از راه حق کناره‌گیری نموده، آشنایی با پروردگار نداشتند و قیامت و وعده‌های آن را باور نمی‌کردند. اما او رسالت‌هایش را به خوبی انجام داد و در راه آن کوشید و امتش را نصیحت و خدایش را عبادت کرد تا آنجا که به یقین رسید^۶ (کلینی ۵، ۱۳۶۵، ۳۶۹).

ساز و کار ماهیت شناسی دعوت پیامبر اعظم ﷺ

ماهیت هر چیزی را می‌توان با شناخت و ملاحظه‌ی چند چیز به دست آورد:

- ۱) شناخت هدف یا اهداف؛ چه آنها که در بیان منادی و بنیان‌گذار آن اعلام می‌شود و چه آنها که به طور فحوایی و ضمنی از آن بر می‌آید.
 - ۲) شناخت عناوین فنی؛ شعارها و اصطلاحات (ترمینولوژی)، که بخش مهمی در زبان شناسی و ذهن‌شناسی یک جریان است.
 - ۳) شناخت عناصر و اجزاء (فیزیولوژی)، که بخشی از آنها مبانی و برخی دیگر مؤلفه‌های بزرگ و کوچک هستند.
 - ۴) تبارشناسی (ایتمولوژی)، و نگاه به ریشه‌های اعتقادی تاریخی جریان به خصوص جریان‌های عقیدتی و فکری.
 - ۵) مردم‌شناسی (آنتروپولوژی) آن، که از چه تیپ اجتماعی به آن جذب طبیعی می‌شوند.
- آنچه در این نوشتار مورد استفاده‌ی ما واقع می‌شود، گزینه‌های اول و دوم‌اند.

۱) هدف دعوت نبوی مبین ماهیت نجات از طریق آگاه‌سازی

دعوت پیامبران علیهم‌السلام، بخصوص در بخش انسان‌سازی شخصی توأم با آزادی است، چنان‌که در آیات متعدد به چنین چیزی اشاره شده است و در سیره‌ی نبوی در دعوت قبایل قبل از هجرت، آن را مشاهده می‌کنیم؛ لیکن این فقط یک تاکتیک میان‌راهی تا رسیدن به نقطه‌ای است که بتوان در آنجا هدف اصلی را با صراحت اعلام نمود. آن هدف بزرگ، نجات انسان‌های در بند از طریق آگاه‌سازی آنان است. خداوند در توصیف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نقش مؤمنان می‌گوید:

مؤمنانی که پیروی از پیامبر امی می‌کنند که در تورات و انجیل به صورت مکتوب او را می‌یابند؛ پیامبری که آنان را به خوبی‌ها و می‌دارد و از زشتی‌ها باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و بارهای گران و غل‌هایی را که بر آنان بوده از ایشان بر می‌دارد؛ پس - در نتیجه - آنها که به او ایمان آوردند و تقویت و یاریش کردند و از آن نوری که با او نازل شده پیروی کردند آنها حقیقتاً رستگارند^۷ (اعراف، ۱۵۷).

چنان که می‌بینیم این آیه دارای دو فراز معرفی پیامبر ﷺ و نقش مؤمنان در اعزاز، تقویت و یاری رساندن او و سرانجام رسیدن به فلاح و رستگاری شان است. طبیعی است که یاری نمودن پیامبر ﷺ و تقویت وی برای حفاظت او و مکتبش از آسیبی است که دشمنان انسانیت روا می‌دارند و این امر مستلزم مبارزه و درگیری با آنان است.

نقش پیامبران در مبارزه با استبدادها و اختناق‌ها و درگیری با مظاهر آن، از اساسی‌ترین نقش‌ها است؛ قرآن بر این نقش پیامبران تأکید فراوان دارد: اولاً به پاداشتن عدل را به عنوان هدف بعثت و رسالت ذکر می‌کند ثانیاً در داستان‌های خود درگیری‌های پیامبران ﷺ را با مظاهر استبداد مکرر یادآوری می‌کند و در برخی آیات خود تصریح می‌کند که طبقه‌ای که با پیامبران ﷺ همواره در ستیز بوده‌اند، این طبقه بوده‌اند (مطهری، ۱۳۷۱، ۲۸).

ضمناً آنچه در نگاه دوم از این آیه در این مقام برداشت می‌شود این است که دعوت پیامبر اعظم ﷺ انعکاس نوری است که از مرحله‌ی هبوط آدم تا به ایشان در انسان جریان داشته و به بلوغ و کمال رسیده است.

نقش دعوت در شاکله‌ی کار اجتماعی

مفهوم دعوت در نگره‌ی عمومی مکتب و وظیفه‌ای تشکیل جامعه‌ی نمونه‌ای در داخل جامعه‌ی بزرگ نیست؛ زیرا داعی و منادی مکتب باید عقلاً اعلام موضع نموده، براده‌های انسانی را به آن متمایل و به قبول مکتب راضی نماید؛ دستشان را بگیرد و به حوزه‌ی ایمان بکشانند.

شاید وظیفه‌ی اسلام این بود که کوشش و همت خود را از لحاظ عملی بیشتر مصروف به دعوت انقلابی در زندگانی انسان کند، آنگاه ذهنیات و عواطف و کردار و گفتار افراد و اجتماعات را دگرگون سازد.

این روش اسلامی (که در همه‌ی کارهای فکری و عملی، لازمه‌ی کارهای

اجتماعی بود) شکل هدف نهایی ثابتی به خود گرفت و آن شکل ثابت عبارت بود از: وجوب دعوت به اسلام، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و واجب بودن جهاد به منظور پشتیبانی از مجتمع اسلامی با گسترش دادن دایره‌ی آن (ادیب، ۱۳۷۴، ۱۵).

بنابر این، یک خط حرکتی در استراتژی مکتب ترسیم می‌شود که آغاز آن دعوت، و انجام آن جهاد، و امر به معروف و نهی از منکر تشکیل دهنده‌ی محورهای میانی آن هستند. این خط که از آن به «صراط» نیز می‌توان تعبیر نمود همان جاده‌ی امنی است که مکتب با رمز «خدا - انسان - معاد» بر روی آن قرار گرفته است.^۸

خدا، رمز اصول اعتقادی مربوط به الهیات؛ انسان، رمز اصول خلیفة‌اللهی بشر از انسان نخستین تا انسان متکامل؛ معاد، رمز امور مربوط به غیب همچون: وحی و نبوت و کتاب؛ هدف‌داری آفرینش شامل پاداش و کیفر روز واپسین، روح و فرشتگان است. این سه واژه‌ی کلیدی در واقع، استخوان بندی دین به شمار می‌روند.

علت گونه‌گونی دعوت نبوی در چشم انداز بیرونی آن

توجه به گونه‌گونی مفهوم دعوت‌ها و نیز التفات به اختلاف خطوط فکری‌ای که به عمل اجتماع مربوط می‌شود، ما را بدین نکته آگاه می‌سازد که هرچند دعوت‌ها در ماهیت کلی - چندان - با هم اختلافی ندارند، لیکن در اتخاذ روش و اجرای برنامه با یکدیگر متفاوت‌اند؛ زیرا چنان که در جامعه شناسی معرفت حیات رسالی نبی مکرم اسلام ﷺ (و همچنین در حیات پربار امامان معصوم علیهم‌السلام) بنگریم می‌بینیم برهه‌های زمانی، مناطق، گروه‌های انسانی به لحاظ علاقه، ماهیت فکری، زبان ذهنی، سطح آگاهی، وضعیت تمدنی، فشار جو سیاسی یا باز بودن آن، شرایط دیگر اجتماعی و پیچیدگی‌های آن، هر یک سبک اجرای ویژه‌ی خود را می‌طلبند.

این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که بینیم داعیه‌ی مطرح شده در صدد ایجاد تغییر و دگرگونی اساسی در نظام‌های مختلف جوامع گوناگونی است که با هم یکی نیستند.

بنابر این خرد اقتضا می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ نیز به مقتضای این تفاوت‌ها در همه‌ی جوامع و زمان‌ها روش و برنامه‌ای که برای عمل برمی‌گزینند، از نظر شکل و نوع یکی نباشد و بنا به اختلاف واقعیت محیطی تحول داشته باشد.

خرد اقتضا دارد که کسی که داعیه‌ی خود را تبلیغ می‌کند، در برخی موقعیت‌ها، روش حماسی اتخاذ کند و در موقعیتی دیگر روش آرام و سنگین برگزیند. گاهی عقل و شعور ایجاب می‌کند که مسأله‌ای برای مخاطب به تفصیل بیان شود و هنگام دیگر بایسته چنان است که فقط خطوط کلی مسأله گفته آید. یک اجتماع تنها به کار ترمیمی و اصلاحی نیاز دارد، و اجتماعی دیگر به کار انقلابی، و باید به کلی آن را زیر و رو کرد (ادیب، ۱۳۷۴، ۱۶).

گونه‌گونی دعوت‌ها در نگاه درونی

از این منظر، دعوت نبوی به لحاظ بحث از ماهیت شناسی اهداف اعلام شده، دو چشم انداز را شامل می‌شود:

الف - کلی، فراشمول و درازمدت به عنوان استراتژی؛

ب - جزئی، محدود و کوتاه مدت به عنوان تاکتیک.

چشم‌انداز نخست را در تمامی دوره‌ی رسالت آن حضرت به عنوان فراخوانی به الله و فراگیر نمودن توحید و انسان‌سازی می‌بینیم که از ماهیت امر قدسی بودن آن خبر می‌دهد. این چشم انداز از آغازین روزهای اظهار دعوت پیامبر ﷺ در سطح حفظ کلیت مکتب احساس می‌شود. اصفهانی در کتاب *دلائل النبوة* حدیثی از عایشه نقل می‌کند که مبین این مطلب است:

پیامبر ﷺ چنان بوده که همه ساله خود را بر قبایل عرب عرضه می‌داشته است تا او را پناه داده و یاریش کنند، مگر آن که بتواند کلام خداوند را عز و

جل و رسالتش را به مردم برساند و بر آنان بهشت را ارزانی دارد
(اصبهانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۱۴).

البته دلیل اتخاذ چنین موضعی نیز روشن است، زیرا هر امر تازه‌ای، در آغاز، به عنوان یک بدعت در سنن قومی تلقی شده با آن برخورد می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند از آن دفاع نماید مقاومت و استمرار دادن به دعوت، و به عبارتی سماجت در جانداختن دعوت از طرف منادی آن می‌باشد.

اما در چشم‌انداز دوم، که با همان ماهیت کلی است، شعار ماهیتی دعوت را به صورت مرکب از چند بند می‌بینیم که از توسعه‌ی آن خبر می‌دهد و در سطح گروه اجتماعی فعالیت می‌نماید. دعوت در این مرحله به طور ضمنی صورت کارکردی به خود می‌گیرد و در نظر دارد به صورت هسته‌ی فعالیت جمعی کار خود را آغاز نماید، اما هنوز محدود است.

نمونه‌ی دعوت پیامبر ﷺ در این مرحله سرکشی مداوم رسول الله ﷺ به قبایل برای جذب همکاری و یاری و تحت‌الحمایه قرار دادن ایشان است. پیامبر ﷺ در میان قبیله‌ی بنو شیبان بن ثعلبه (بالغ بر هزار نفر مسلح کارآموده‌ی جنگ) می‌گوید:

شما را به گواهی دادن به خدایی که تنها و بی‌شریک است، و این که من فرستاده‌ی اویم، و این که مرا در خود جای دهید و یاریم کنید و از من دفاع کنید فرامی‌خوانم؛ تا بتوانم مأموریتی را که از جانب خدا دارم به خوبی ادا نمایم (اصبهانی ۱، ۱۴۰۹ هـ، ۲۰۶).

در این موقعیت پیامبر ﷺ به آنان اطمینان می‌دهد که دعوت او موجب از دست رفتن ثبات قومی و یا سلب قدرت و شوکت رهبران اقوام و دخالت در مدیریت گروه اجتماعی نخواهد بود و به اصطلاح، سیاست عدم مداخله را اعلام می‌نماید.

دعوت قبایل یثرب، همچون اوس و خزرج، که منجر به دو پیمان معروف عقبه (اولی و ثانیه) گردید به خصوص متن پیمان دومی (خون من خون شما، حرمت من حرمت شما است، من از شمایم و شما از من هستید، با هر که بجنگید

می‌جنگم و با هر که بسازد می‌سازم) و ایجاد تشکیلات «نقیبان دوازده گانه»^۹ برای گسترش دعوت، نمونه‌ای از نوع توسعه یافته‌ی دعوت پیامبر اسلام ﷺ است که به ابلاغ ساده‌ی شفاهی بسنده نکرده است؛ چه آن که در این جا پای خون و دفاع مسلحانه و ایستادگی تا آخرین نفس به میان می‌آید (ر.ک. ابن هشام ۲، ۱۳۶۳، ۹۰-۷۳)؛ چنان که پس از هجرت به یثرب (مدینه) می‌بینیم دعوت‌های پیامبر ﷺ شکل دعوت یک زعیم جامعه‌ی بزرگ را به خود می‌گیرد (دعوت بالغه‌ی کامله)^{۱۰}.

بازنگری ماهیت شناختی گونه‌های دعوت نبوی

به طوری که از مجموع اسناد دعوت نبوی برمی‌آید، به نظر می‌رسد دعوت در دو مرحله و با دو شاکله‌ی هدفی و ابزاری صورت پذیرفته است: یکی قبل از تشکیل مدینه‌ی دینی، از بعثت تا هجرت و دیگری پس از آن، از هجرت تا وفات.

همچنین مرحله‌ی نخست دعوت نیز به دو صورت انجام گرفته است؛ عمومی و خصوصی.

دعوت عمومی

در طول مدت سه سال که از آغاز بعثت می‌گذشت، پیامبر اکرم ﷺ تنها دعوت را در محدوده‌ی خواص و نزدیکان خود انجام می‌داد و پس از آن بود که دست به دعوت عمومی زد (اصبهانی ۱، ۱۴۰۹ هـ، ۱۸۹).

پیامبر ﷺ که در مدت این سه سال با تماس‌های خصوصی، گروهی را به آیین اسلام هدایت کرده بود، این بار با صدای رسا، عموم مردم را به آیین یکتا پرستی دعوت نمود.

روزی رسول اکرم ﷺ بر بالای کوه «صفا» روی سنگ بلندی قرار گرفت، و با صدایی بلند گفت: یا صباحاه! ای بنی فهران! ای بنی عدی.

ندای پیامبر ﷺ جلب توجه کرد، گروهی از قبایل مختلف قریش به حضور

وی شتافتند، و هر قبیله ای که رئیس آن نیامده بود فرستاده‌ای گسیل داشته بود تا ببینند خبر چیست.

پیامبر ﷺ رو به جمعیت کرد و فرمود:

ای مردم! هر گاه من به شما گزارش دهم که پشت این کوه (صفا) دشمنان شما در دره موضع گرفته‌اند، و قصد جان و مال شما را دارند، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟ همگی گفتند: ما در طول زندگی از تو دروغی نشنیده‌ایم؛ سپس گفت: ای گروه قریش، من شما را بیم می‌دهم که در مقابل شما عذابی شدید قرار دارد؛ خود را از آتش نجات دهید که من برای شما در پیشگاه خدا، نمی‌توانم کاری انجام دهم. سپس افزود: موقعیت من همان موقعیت دیدبانی است که دشمن را از نقطه‌ی دوری می‌بیند و برای نجات قوم خود، به سوی آنها شتافته و با شعار «یا صباحاه» آنان را از این پیشامد با خبر می‌سازد (ادیب، ۱۳۷۴، ۳۲).

این جمله رمز دعوت و اساس آیین پیامبر ﷺ را می‌رساند، اگر چه قریش کم و بیش از آیین او مطلع و آگاه بودند؛ ولی این جمله آن چنان ترس در دل آنان افکند، که یکی از سران کفر (ابولهب) سکوت مردم را شکست، روی به آن حضرت نمود و گفت: وای بر تو، ما را برای همین کار دعوت نمودی؟ سپس جمعیت متفرق شدند^{۱۲} (ر.ک. بیهقی ۱، ۱۳۶۱، ۲۷۹).

چنان که از فحوای گزارش دعوت بر می‌آید، دعوت نبوی در این برهه متضمن جنبه‌ی بلاغی و ارشادی است.

دعوت‌های خاص

دعوت‌های خصوصی پیامبر ﷺ، اعم از فردی و گروهی، از نخستین روزهای بعثت آغاز گردید و تمامی مدت سیزده سال مکه بدین گونه سپری شد.

این نوع دعوت که یا پیامبر ﷺ به سراغ برخی افراد برای دعوت شان به اسلام می‌رفت و یا افراد به سراغ ایشان می‌آمدند مرحله‌ی نیروسازی و پی افکنی بنای رسالت عظیم پیامبر ﷺ را تشکیل می‌دهد.

محتوای دعوت پیامبر ﷺ در این بخش، عموماً جنبه‌ی آموزش دین یا به عبارتی، وجهه‌ی تعلیمی دارد و مؤمنان نیز به همین منظور در خانه‌ای که به این امر اختصاص یافته بود، جمع می‌شدند و پیامبر ﷺ یا یکی از افراد آموزش دیده به تعلیم آنان می‌پرداخت.

دعوت‌های فردی خاص از خدیجه رضی الله عنها و علی رضی الله عنه شروع شد تا به چهل تن رسید و از آن پس پیامبر ﷺ دعوت‌های گروهی را آغاز نموده به سراغ قبایل و طوایف می‌رفت و اسلام را بر آنان عرضه می‌داشت که به دو پیمان عقبه و سپس هجرت به یثرب (مدینه) منتهی گردید.

نمونه‌ای از این موقعیت گفتگوی پیامبر در بازار عکاظ با سران بنی عامر بن صعصعه‌ی ربیعی است:

همانا من فرستاده‌ی خدایم، اگر به سوی شما آمده‌ام به خاطر این است که از من دفاع کنید تا رسالت پروردگار را بتوانم ابلاغ کنم و یقیناً هیچ کس را اجباری به چیزی نخواهم کرد (اصبهانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۱۱؛ ابن هشام ۲، ۱۳۶۳، ۶۶).

موقعیت پیامبر ﷺ و مؤمنان تا زمانی که عبدالمطلب و سپس ابوطالب رضی الله عنهما زنده بودند و از ایشان حمایت می‌نمودند نسبتاً قابل تحمل بود، لیکن پس از فوت ابوطالب رضی الله عنه که پیامبر ﷺ تنها حامی خود را از دست داده بود به صورت تهدیدآمیزی درآمد؛ به گونه‌ای که ایشان ناچار به درخواست حمایت شیوخ و رؤسای با نفوذ عرب گردید، زیرا آزار مشرکان نسبت به ایشان و مؤمنان بی‌نهایت زیاد گشته بود (اصبهانی ۱، ۱۴۰۹ هـ، ۱۹۰).

عروة بن زبیر می‌گوید:

در طول این ده سال همواره پیامبر ﷺ خود را بر قبایل عرب عرضه می‌داشت و با شیخ آنها سخن می‌گفت. او چیزی از آنان نمی‌خواست، جز این که جایش دهند و حمایتش کنند. او می‌گفت: شما را بر هیچ چیزی اجبار نمی‌کنم، اگر آنچه را می‌گویم پسندیدید می‌پذیرید و اگر آن را ناخوش داشتید اگراهی در کار نیست. من فقط می‌خواهم که مرا در پوشش خود

بگیرید تا از قتل مصونیت داشته باشیم و پیام‌های خدا را برسانم، تا هر چه خدا صلاح بداند در حق من و همراهانم حکم کند (اصبہانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۱۷).

عبد الله بن کعب می‌گوید:

پیامبر ﷺ سه سال مخفیانه دعوت خود را داشت و در سال چهارم آن را علنی ساخت و پس از آن به مدت ده سال همواره موسم حج به میان تک تک قبایل از ریز و درشت می‌رفت که از او حمایت کنند تا بتواند رسالت پروردگار را تبلیغ نماید و بهشت را بر آنان ارزانی دارد، لیک احدی نبود که پاسخش را به قبول دعوتش بدهد و چیزی جز آزار از آنان نمی‌دید، حتی گاهی دنبال او سنگ پرتاب می‌کردند (اصبہانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۱۴).

چنان که می‌بینیم دعوت‌ها در این برهه اگر چه جنبه‌ی بلاغی ساده دارند، لیکن از نقطه نظر سیاسی دارای هدف توسعه‌ی تشکیلاتی است و می‌رود تا اگر موفق شود از ماهیت دستوری و حکمی برخوردار شود.

دعوت علنی پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ با دریافت این پیام از سوی خداوند که:

پس از این مأموریت را اعلان کن و به مشرکان اعتنایی نکن که ما شر آنها را از تو کفایت می‌کنیم.^{۱۳} (حجر، ۹۴-۹۵)، و با پشتیبانی عمومی خود، حضرت ابوطالب رضی الله عنه و همراهی یارانی که بالغ بر چهل تن بودند، به آشکار ساختن دعوت خود پرداخت.

آشکار ساختن دعوت از نقطه نظر جامعه شناسی سیاسی دارای دو نوع کنش درونی و بیرونی است.

در بعد درونی، نیروهای مؤمن را برای مدافعه منسجم‌تر و آماده‌تر می‌کند، زیرا وقتی خود را در معرض عکس‌العمل مخالفان خود می‌بینند، حس مقاومت در آنها تقویت می‌شود.

در بعد بیرونی نیز دو نوع کارکرد دارد:

الف - شناسایی شدن تمامی عناصر پنهان و آشکار جبهه‌ی مقابل، که ناخودآگاه به انجام تحرکاتی می‌افتند و حیلشان آشکار می‌شود.

ب - جذب نیروهای آزاد جامعه، که تاکنون از چنین دعوتی بی‌خبر مانده‌اند؛ چنان که بعداً بینیم مردمان قبایل یثرب به پیامبر ﷺ رو می‌آورند و از آن پس، وجهی غالب دعوت‌ها رنگ و روی دیگری به خود می‌گیرد.

نکته - عظیم‌ترین تجربه‌ی امر قدسی

سیزده سال تلاش بی‌وقفه و بدون سستی پیامبر ﷺ از ماهیت راستین قدسی - الوهی آن خبر می‌دهد، چه آن که تا اواخر دوران مکه نه تنها روزنی به کامیابی و تثبیت مکتب باز نمی‌شد، بلکه روز به روز تهدیدهای بیشتری به سراغ آن می‌آمد، اما نه پیامبر ﷺ و نه امتی که ایمان آورده بودند، کم‌ترین تزلزلی در ایمان به ادامه‌ی راه نداشتند.

به راستی چه چیزی می‌توانست پیامبر ﷺ و یاران محدود او را در زیر رگبار نامالیقات، محرومیت‌ها، فشارها، آزارها، و از دست دادن دارایی‌ها، مسکن و موطن و حتی عزیزان خود، تا آن اندازه، به تداوم راه و شکیبایی تشویق نماید، جز لمس عظیم‌ترین امر قدسی که آن را با تمام جان حس می‌کردند. این تجربه از همان سنخ شهود روحانی‌ای بود که آن مؤمن (حبیب نجار) در زیر شکنجه‌های مرگبار، آن را تجربه می‌نمود و آزمندانه می‌گفت:

ای کاش این مردم می‌دانستند خدا چه غفرانی در حق من روا داشته و مرا از گرامیان خود قرار داده است^{۱۴} (یس، ۳۷-۳۶).

ماهیت تعلیمی دعوت

از جمله دلایل عقلی بعثت انبیای الهی ﷺ تمسک به قاعده‌ی لطف است که بر اساس آن خداوند پس از آفرینش موجودات آنان را هدایت می‌کند (طه، ۵۰).

توجیه مدعا: انسان موجودی است که نمی‌تواند همچون سایر جان داران به

طور طبیعی هدایت شود، زیرا مجهز به نیروی عقل است و این نیرو به او قدرت درک بیشتر از امور غریزی بسیط را می‌دهد، لذا همواره ذهن وی به امور انتزاعی کشیده می‌شود تا در ورای هر ظاهری باطن آن را کشف نماید و این خصوصیت باعث می‌شود تا انسان دو حرکت ذهنی و روحی متغایر با هم داشته باشد:

یک - حرکت طولی به سمت اجتماعی شدن، جامعه پذیری و متشکل شدن با سایر انبای نوعش؛

دو - حرکت عرضی در جهت اختلاف و جرگه جرگه شدن و انتخاب رشته‌ی فکری جدید و متمایز از دیگران.

حرکت نخست به تکامل وی کمک می‌کند و آسیبی برای وی به همراه ندارد؛ لیکن در حرکت دوم آسیب پذیر است.

راز اختلاف‌گزینی نوع انسان در واقع به همان نیروی عاقله‌ی وی برمی‌گردد؛ همان که او را از سایر جانداران جدا ساخته است و اکنون می‌خواهد او را به سمت تعالی بیشتر رهنمون گردد. او چون دارای قدرت انتخاب است، همواره سعی می‌کند به گزینی نماید (اختیار)، لذا همواره بنا را بر شک و تردید در اغلب دریافت‌های ذهنی خود می‌نهد و به دنبال کشف آگاهی تازه‌ای است که نسبت بدان اطمینان یابد. اما انسان ناتوان تر از آن است که بتواند تنها به کمک نیروی خرد خود بر رازهای آفرینش و قوانین مستتر و حاکم آن راه یابد، لذا اغلب گمراه می‌شود و به کمک احتیاج دارد.

این جاست که قاعده‌ی لطف خدا باید به کار افتد و انسان را از گمراهی برهاند. اما چگونه؟

- آیا خدا به گونه‌ی مشهود با هر انسانی مواجهه کند و او را به حقایق آگاه

سازد؟

- یا خداوند فرشته‌ای را برای هدایت هر انسانی به سوی او بفرستد؟

- یا خدا در خواب یا به طریق دیگری با تک تک انسان‌ها سخن بگوید؟

البته آنچه معقول تر به نظر می‌رسد و طبیعی تر نیز هست این است که خداوند

یکی از انسان‌هایی را که دارای روحی پاک تر، استعدادی بزرگ تر و وسیع تر، خردی متکامل تر و نافذتر و از طرف دیگر بیشتر مورد اعتماد سایر مردم باشد، برگزیند و به وسیله‌ی او انسان‌ها را آموزش دهد و هدایت شان نماید (ر.ک: موسوی زنجانی ۲، ۱۴۱۳ هـ، ۱۵۵)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در فرازی از خطبه‌ی نخست نهج البلاغه می‌فرماید: خداوند پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت تا ادای پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمات فراموش شده‌اش را به یادشان بیاورند و به وسیله‌ی تبلیغ خود علیه انکارشان سند بیاورند و خرده‌های زیر آوارشان را برشوراند و نشانه‌های توانایی را به آنان بنمایانند^{۱۵} (رضی، بی‌تا، ۴۳).

بنابر این چنان که شأن انبیای الهی علیهم السلام تعلیم و تربیت و هدایت انسان‌هاست، دعوت آنان نیز دارای ماهیت تعلیمی می‌باشد.

از این رو می‌بینیم قرآن وقتی اهداف انبیاء علیهم السلام را توصیف می‌کند، علاوه بر مسأله‌ی تعلیم کتاب و حکمت و ترکیه‌ی نفوس انسان‌ها به مسأله‌ی توحید هدف زندگی در پرستش تنها الله که تلویحاً دعوت به اتحاد و وحدت و دوری گزیدن از اختلاف مردمان است می‌پردازد و این بدان معناست که اصولاً این تعلیم چنان کاری می‌کند و چنان ثمره‌ای در نهایت خود دارد.

تعیین سمت حرکت در زیست طبیعی و معنوی - چنان که در انجام مناسکی همچون دست به دعا به سوی آسمان بردن و نماز را به طرف کعبه به جا آوردن و ذبح قربانی به طرف قبله مشهود است - رویکرد نمادینی از همین آموزش است. این گونه رویکردها به اضافه‌ی بیان شفاهی داعی الهی، پیام توحید را کامل می‌سازد. خداوند به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بگو غیر از این نیست که من شما را فقط به یک چیز اندرز می‌دهم که قیامتان چه دو به دو یا به تنهایی برای خدا باشد. آنگاه بیندیشید که در رفیق شما (پیامبر) هیچ دیوی نرفته است. او جز یک بیم دهنده در مقابل عذابی سخت می‌باشد^{۱۶} (سبأ، ۴۶).

ماهیت ارشاد اخلاقی

به دلیل موقعیت ممتاز معرفتی که انبیای الهی علیهم‌السلام در میان بشر دارند، طبیعتاً دعوت انبیا قبل از هر چیز دیگر، حاوی بار ارشاد و موعظه است؛ چنان که برخی از اهل ادب و هنر آنان را به عنوان میر کاروان و ساربان و قافله سالار و مانند اینها نامیده‌اند. از این روی، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه‌ای که آن را ابن جوزی در کتاب «صفة الصفة» نقل کرده، به ماهیت و عظم و ارشاد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرده است:

بر پایه‌ی اصل هدایت و دین حق، او را بدان منظور - خدا - برانگیخت تا به وسیله‌ی آن بیماری‌تان رفع شود و از خواب غفلت بیدار شوید.^{۱۷}
(الکانه‌لوی ۴، ۱۴۱۲ هـ، ۲۹۹).

ای ابوذر! هر کس به ندای دعوت کننده‌ی الهی پاسخ دهد و به امر آبادسازی معنوی پرستشگاه‌ها به نحو شایسته پردازد، ثوابی که از سوی خدا خواهد داشت بهشت است.^{۱۸} (طبرسی، ۱۴۱۷ هـ، ۴۶۷).

همچنین حدیث مشهوری است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدف بعثت خود را ارشاد در جهت بالا بردن سطح اخلاق جامعه بیان نموده‌اند:

من صرفاً بدین منظور مبعوث شده‌ام که اخلاق کریمانه‌ی انسانی را در مردم ارتقا دهم.^{۱۹} (مکارم‌الاخلاق، ۱، ص ۱).

کاربرد موفقیت‌آمیز شیوه‌ی اخلاقی در دعوت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای بوده است که قرآن از آن تمجید می‌کند و آن را رمز پیشبرد وی در انجام رسالتش می‌داند:

به خاطر همین خوی مهربانی که از خدا گرفته‌ای با آنها به نرمی رفتار می‌کنی و اگر انسانی سخت و سنگدل می‌بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.^{۲۰}
(آل عمران، ۱۵۹).

۲) نگاهی به ترمینولوژی دعوت (terminology)

ذهن‌شناسی دین و یا زبان‌شناسی ذهن دینی با رویکرد به ابزار متعارف زبانی،

یعنی اصطلاحات، اعلام و عناوین به کار رفته در بیان دین، یکی از منابع شناخت ماهیت دین است.

کاروان واژگان کلیدی و اصطلاحات دین اسلام همچون: اسلام، دین، عبدالله، رسول الله، کلمة الله، تزکیه، حکمت، هدایت، ضلالت، مفهوم ذکر و ذکرالله، ولی و ولایت و مولا، اخوت، و در رأس همه کلمه‌ی رب برای نامیدن خدا در ارتباط با انسان، بیان‌گر حکمی - الوهی بودن این دین است.

در حقیقت تأمل در مفهوم دهی این واژگان و اصطلاح‌ها روی تمایز خود را با انواع بشری مکاتب و مسلک‌ها نشان می‌دهد که مکتبی است انسان‌گرا، ضمن آن‌که جان الوهی در تمامی شریان‌های آن شریان دارد.

این دین نمونه‌ی تدوینی همان انسان طبیعی است که از روح خدا در تن او دمیده شده است؛ انسان خدایی شده.

از این روی می‌بینیم که این دین برخلاف نمونه‌های همانند خود، حکومت و سیاست دارد، تجارت دارد، عمران دارد، اما با همه‌ی این‌ها زهد هم دارد. زهد به مثابه عایق ذات انسان با ماده و طبیعت عمل می‌کند تا انسان خدایی شده را به هیأت پیشین دنیوی - مادی برنگرداند. لذا نظام سازی این دین نیز در همه‌ی عرصه‌ها از چنین مقوله‌ای است؛ بودن با همه چیز اما الینه نشدن در همه چیز. پیامبر این دین رئیس جامعه و لیکن عبد الله است. سید قوم است اما خادم است. برتری یکی بر دیگری بر اساس فضل است نه بر اساس فخر و کبر. به عبارت دیگر برتری به وجود حقایق ثابت است، نه به اعتبارات پوچ قراردادی و توهمی آدم‌ها. لذا آن‌کس برتر است که از نظر خدایی شدن، دارای وزنه‌ی بیشتری باشد؛ «ان اکرمکم عند الله اتقاکم». برای التفات بیشتر به این نکته به دو فراز از دعوت نبی مکرم اسلام ﷺ نگاه می‌کنیم:

الف - نمونه‌هایی از دعوت نامه‌های پیامبر ﷺ

یک - به امپراتور روم، هرقل

روایت از عبد الله بن عباس است که گفت: پیامبر نامه‌ای به هرقل روم بدین

عبارت نوشت:

به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان. از محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌اش به هرکول، بزرگ روم. سلام بر هر که به راه هدایت برود. اما بعد، من تو را به دعوت اسلامی می‌خوانم. اسلام بیاور تا سالم بمانی و اسلام بیاور تا دو پاداش بگیری. حال اگر به دعوت‌م پشت کنی گناه نصاری بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ی یکسانی میان ما و شما؛ این که جز الله را عبادت نکنیم و هیچ شریکی برای او قائل نشویم و بعضی بعض دیگر را به جای خدا رب خود نگیرد. پس باز هم اگر روی گردانند بگویند گواه باشید که ما مسلمانییم ۲۱ (اصبهانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۵۱).

دو - به کسری شاهنشاه ایران

محمد بن اسحاق می‌گوید: پیامبر ﷺ عبد الله بن حذاقه را همراه نامه‌ای به مضمون زیر به سوی کسری فرستاد:

(به نام پروردگار بخشاینده‌ی مهربان) از محمد فرستاده‌ی خدا، پیامبر مکتب نرفته، به کسری بزرگ فارس. سلام بر هر که به راه هدایت رفته، ایمان به خدا و فرستاده‌ی او بیاورد و به این که خدایی جز الله نیست، تنها و بی‌همتا است و محمد بنده و رسول اوست شهادت بدهد. تو را به دعوت الهی می‌خوانم که همانا من فرستاده‌ی خدا به تمامی مردمانم تا هر زنده‌ای را بیم دهم و سخن بر کافران تمام گردد؛ پس تو هم اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر امتناع کردی گناه مجوس بر تو خواهد بود ۲۲ (اصبهانی ۲، ۱۴۰۹ هـ، ۲۵۵).

سه - به نجاشی بزرگ حبشه

ابو عبد الله حافظ با اسناد خود از ابن اسحاق روایت می‌کند که پیامبر ﷺ این نامه را به نجاشی مرقوم فرموده است:

به نام پروردگار بخشاینده‌ی مهربان. این نامه‌ای است از محمد فرستاده‌ی خدا به نجاشی اصم بزرگ حبشیان. درود بر هر کس که از هدایت پیروی کند و به خدا و رسولش ایمان آورد و گواهی دهد که پروردگاری جز خدای یکتا

وجود ندارد. خدایی که او را شریکی نیست و نه او را همسری است و نه فرزندی؛ و این که محمد بنده و فرستاده‌ی او است. من تو را به آنچه خدا فرمان می‌دهد فرا می‌خوانم و من خود فرستاده‌ی اویم. مسلمان شو تا سلامت یابی (اهل کتاب فرا آید به سوی عقیده‌ای که میان ما و شما برابر است و آن این است که پرستش نکنیم مگر خدای را و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را ارباب به جای خدا نگیرد، و اگر اعراض کردند بگویند گواه باشید که ما مسلمانیم) (آل عمران، ۶۴) و اگر از این سریچی کنی گناه همه‌ی مسیحیان قوم برگردن تو خواهد بود (بیهقی ۲، ۱۳۶۱، ۶۳).

بیهقی نامه‌ی دیگری نیز با مضمون مشابه نقل کرده است که پیامبر ﷺ همراه جعفر بن ابی طالب برای نجاشی فرستاده است. در این نامه گواهی به پاکی مریم و لقاح مقدس عیسی به عنوان کلمه‌ی خدا شده است (شاید دو فقره نامه باشند، و نامه‌ی اول همزمان با ارسال دعوت نامه به سران کشورها برای او ارسال شده باشد؛ واللہ اعلم).

البته جز این‌ها نامه‌هایی به شیوخ و رؤسای قبایل و ممالک تحت سلطه‌ی روم و ایران نیز داشته‌اند که تقریباً گویای همین مضمون می‌باشند.

سبک و سیاق سخن در این نامه‌ها هر چند با یکدیگر متفاوتند، لیکن همگی بار ماهیت حکمی در خود دارند و از قدرت و شوکت نویسنده و دعوت از قدرت‌های همجوار برای تسلیم شدن و سر به فرمان نهادن، پرده بر می‌دارند؛ چنان که در برخی از دعوت‌ها موضوع پرداخت جزیه - در صورت نپذیرفتن اسلام - و اولتیماتوم جنگ نیز داده شده است، که البته با نوع دعوت‌های پیش از هجرت تفاوت بنیادی دارند.

نکته‌ی درخور اهمیت این است که ماهیت حقیقی این دعوت‌ها نیز بلاغی است، بدین معنا که موقعیت تمکن و قدرت اجتماعی به دست آمده برای پیامبر ﷺ او را - به حکم الهی - وادار به قیام برای آزاد سازی رعیت زندانی در بند شاهان و قیصران و دیگر زورگویان می‌کند، و این امر به مثابه‌ی تخریب برج و

باروهای یک زندان است تا آزادی‌شان را به دست آورند و بتوانند با احساس امنیت روحی، حقیقت را «به‌گزینی» نمایند.

ب- لوازم ماهیتی دعوت نبوی در فرازهای قرآنی خرد ورزی، در قالب اندرز و با شیوه‌ی برخورد خوب

چندان تفاوتی نمی‌کند که از علت به معلول و عوارض آن پی ببریم یا بر عکس از معلول به اقتضائات ماهیتی معلول. مسلماً هر چیزی برون‌دادهایی که دارد متناسب با جوهره و ماهیت ذاتی آن است و به عبارت دیگر، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

در خصوص عوارض یا به اصطلاح، برون‌داده‌ها و تظاهرات خود به خودی دعوت نبوی با ماهیت قدسی - الهی آن، آنچه طبیعتاً انتظارش می‌رود، مقرون به حکمت بودن و فعال‌سازی خرد انسانی است که از آن به خرد ورزی و خرد پروری تعبیر می‌کنیم. چه آن‌که انبیای الهی علیهم‌السلام سرآمد اقران روزگار خویش‌اند و اندیشه‌ی آنان خرد ناب است.

شفاف‌سازی خرد و تیرگی زدایی از ذهن و روان انسان‌ها جزو اهداف مهم انبیای الهی علیهم‌السلام است. خداوند از زبان نوح به فرزند ناخلفش می‌گوید: «تو را بند می‌دهم که مبادا از نادانان بشوی»^{۲۳} (هود، ۴۶).

در همه‌ی اناجیل این مطلب با تعبیرهای نزدیک به یکدیگر آمده است که دشمنان حضرت عیسی علیه‌السلام وقتی مراوده با گمرک چیان و باج‌گیران را بر او خورده گرفتند، ایشان فرمود مثل من همانند آن دلاکی است که برای پاکیزه ساختن مردم تلاش می‌کند و افراد پاکیزه‌نیازی به پاک‌کننده ندارند. اگر در قرآن نیز بنگریم چیزی در همین حدود را قرآن بیان می‌دارد؛ تطهیر باطن انسان‌ها چیزی است که برای آن به رسالت مبعوث می‌شوند. خداوند در قرآن می‌فرماید: خدا نمی‌خواهد بار سختی بر شما بنهد، و لیکن می‌خواهد تا شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند تا شما او را شکر کنید^{۲۴} (مائده، ۶ و حج، ۷۸).

حق محوری، که تابلوی نمایش ماهیت دعوت نبوی است، یکی دیگر از

لوازم این دعوت می‌باشد که دَعْوَةُ الْحَقِّ (رعد، ۱۴)، و این موضوع انتظارات و توقعات متناسب و مقتضی خود را نیز از آن زنده می‌کند؛ انتظاراتی که برخاسته از تشخیص منش ضد باطل داشتن آن است؛ و از آن جایی که دعوت بر مبنای حق، با زور و ارعاب و تحمیل سازگاری ندارد، لذا دعوت انبیای الهی علیهم‌السلام بر پایه‌ی رفتار اخلاقی در جهت انعطاف دادن قوه‌ی مدرک‌هی انسان‌ها به پیامد و فرجام کارها می‌باشد، که در حقیقت، همان اندرز است. اما آنچه به تأثیرگذاری اندرز تضمین می‌بخشد طرز برخورد شخص با فرد مورد نظر، از نقطه نظر روانی است. اندرزگو نباید طوری برخورد کند که معمول خود را به واکنش در برابر خود وادارد و این همان تعبیر قرآنی «مجادله‌ی احسن» است که در آیه‌ی زیر بدان اشاره شده است:

مردم را در قالب حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنها به شیوه‌ی نیکوتر به بحث و جدل برخیز که همانا خدا نسبت به آن که از راه او دور افتاده و آن که راه یافته آگاه‌تر است ^{۲۵} (نحل، ۱۲۵).

دیگر از لوازم ماهیتی این آئین مقدس توأم بودن آن با بصیرت و بینش عمیق است. خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید:

بگو این است راه من، من و پیروانم براساس بصیرت به خدا دعوت می‌کنیم ^{۲۶} (یوسف، ۱۰۸) ^{۲۷}.

پرونده‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

ماهیت بلاغی دعوت نبوی

یکی از نشانه‌های داعیان الهی، که با آن از داعیان دیگر تشخیص داده می‌شوند، علاقه‌ی قلبی، ایمان و اعتقاد راسخ به دعوت خود می‌باشد. خداوند از این خصوصیت چنین یاد می‌نماید:

پیامبر به آنچه بر او از سوی پروردگارش نازل شده ایمان آورده است و همچنین مؤمنان... (بقره، ۲۸۵).

شاید بتوان با جزم ادعا نمود که با آن همه انکارها و آزارهای مستمری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه ایفای نقش رسالتش از سوی کافران می‌دید، عامل مؤثر در

خستگی ناپذیری رسول گرامی اسلام ﷺ - علاوه بر تأکید و استمرار وحی الهی
 مبنی بر تحریص پیامبر ﷺ به انجام رسالت (قصص، ۸۷) ۲۸ - قبل از هر چیز دیگر،
 همین ایمان و اعتقاد قلبی و راسخ ایشان به حقیقت دعوت خویش بوده است.
 مسیو سیر للو سویسی در کتاب تاریخ عرب (ص ۵۸) می‌نویسد:

محمد بیست و پنج سال از عمرش با کمال استحقاق به خوش سیرتی و
 استقامت در امور بین مردم سپری شد تا آنجا که به وی لقب «امین» دادند. او
 به این صفات پسندیده همچنان باقی بود تا این که به رسالت برگزیده شد و
 مردم را به دین خدا دعوت کرد، ولی قومش با او به شدیدترین وجهی به
 معارضا برخاستند اما به زودی دعوتش را پذیرفتند. او همواره با خردسالان
 باعظوفت بود و بزرگ ترها را احترام می‌نمود و با عمل و اخلاقش به آنان
 فیض می‌رسانید (موسوی زنجانی ۲، ۱۴۱۳ هـ، ۱۷۹).

توجه به تکلیف: «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» (هود، ۱۱۲)، یعنی همان گونه که مأمور
 شده‌ای استقامت نما، و یا کریمه‌ی «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر، ۹۴)، یعنی آنچه را
 که مأمور به ابلاغش شده‌ای با صراحت کامل اعلان کن، و آیاتی که راجع به مزد
 نگرفتن پیامبر ﷺ و تخصیص آن به مودت ذوی القربی است - که از تصدیق خدا
 نسبت به انجام کامل مأموریت ایشان خبر می‌دهد - و نیز عطف توجه به سیره و
 مشی عملی آن بزرگوار، که در منابع حدیثی و تاریخی آمده است و گواهی
 دهنده‌ی این واقعیت‌اند که پیامبر ﷺ کم‌ترین سستی و قصور در ابلاغ رسالت
 ننموده و تا آخرین لحظات زندگی مبارکش تکلیف ابلاغ رسالت را با کمال
 جدیت امتثال نموده است، حکایت از آن دو عامل (استمرار پیام و ایمان) دارند
 و به دلالت ضمنی، روشن‌گر این حقیقت‌اند که ماهیت دعوت او از حق و بر حق
 و به سوی حق است و با ایمان و اعتقاد عمیق و راسخ نسبت به مأموریت خود
 عجین بوده است.

به منظور آگاهی یافتن از گستره و عمق دعوت بلاغی پیامبر ﷺ، و تسهیل
 فهم ماهیت دعوت آن بزرگوار، به نوع و گونه‌های کارکرد آن نظری می‌افکنیم.

کارکردهای بلاغ در دعوت نبوی

مفهوم بلاغ نیز تابع کلیت مفهوم دعوت است، بدین معنا که شیوه و کیفیت اجرای آن در مراحل و موقعیت‌های مختلف، از تبلیغ شفاهی ساده تا بیان و مراقبت بر حسن اجرا و راهنمای عمل بودن متفاوت است. البته طبیعی است که شأن بلاغ در آغاز شکل‌گیری مکتب یا در موقعیت ضعف و نبود قدرت با موقعیت شکوه و قدرت‌مندی و توسعه‌ی نفوذ آن در تمامی پیکر جامعه‌ی انسانی برابر نباشد. با این حال، آنچه در مجموع می‌توان استفاده نمود دو برداشت است:

الف - جنبه‌ی تبلیغ ساده

در عموم موارد، به خصوص در جملات حصری سلبی، کلمه‌ی بلاغ به معنای رسمی تبلیغات و اعلام ساده بر می‌گردد، چنان‌که در متن‌های زیر آمده است:

فرمان خدا و رسولش را ببرید و پروا کنید. پس اگر روی گردانید بدانید که بر رسول ما جز ابلاغ آشکار چیزی نیست^{۲۹} (مائده، ۹۹).

بر فرستاده جز رساندن نیست و خدا آنچه آشکارا و نهان می‌کنید را می‌داند.^{۳۰} (مائده، ۹۹).

مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدران مان غیر او هیچ چیزی را عبادت نمی‌کردیم و هیچ چیزی را هم غیر او حرمت نمی‌نهادیم. پیش از ایشان هم کسانی همین رفتار را می‌کردند. پس با این حال آیا بر رسول ما جز رساندن آشکار و وظیفه‌ای هست؟^{۳۱} (نحل، ۳۵).

و اگر این‌ها تکذیب می‌کنند، امت‌های پیش از آنان هم تکذیب می‌کردند، ولی بر فرستاده‌ی ما چیزی جز رساندن آشکار نیست^{۳۲} (شوری، ۴۸).

و بر ما وظیفه‌ای غیر از ابلاغ آشکار نمی‌باشد^{۳۳} (یس، ۱۷).

پس اگر روگردان شدند، ما تو را نگهبان‌شان نفرستاده‌ایم. بر تو وظیفه‌ای جز رساندن نیست^{۳۴} (شوری، ۴۸).

آنچه از دلالت ضمنی این متن‌های مقدس بر می‌آید، مصلحت پیامبر ﷺ - به

دلایلی همچون ضعف نیرویی یا نبود تشکیلات و امکانات - اقتضای بیش از این اندازه را نداشته و مسلم است که در شرایط ضعف موقعیتی و تحت سلطه بودن مکتب و پیروان آن، همان ابلاغ شفاهی بزرگ‌ترین جهاد است.

ب - به مقصد رساندن

از جمله متغیرهایی که در ارتباط با مأموریت رسولان الهی - معمولاً - در قرآن بدان توجه شده، مفهوم بلاغ است. این کلمه آن‌گاه که در جمله‌ی توصیفی و بیان‌یجابی آورده شود اغلب معنای وسیله‌ی انتقال به مقصد را می‌دهد. افاده‌ی چنین معنایی در لسان روایات شناخته شده است؛ چنان که در حدیث زیر که امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین معنادهی می‌کند:

قرآن مایه‌ی هدایت از گمراهی، بینایی از کوری، کم شدن لغزش، نور در ظلمت، روشن بینی رخداده‌ها، نگه داشتن از هلاکت، راهجویی در مقابل بیراهه روی، روشن نمودن چهره فتنه، وسیله‌ی رسیدن از دنیا به آخرت است و کامل شدن دین‌تان در آن می‌باشد؛ هیچ کس از قرآن رو برتافت مگر آن که رهسپار آتش شد ^{۳۵} (الکافی ۲، ۱۳۶۵، ۶۰۰، ۵۹۶).

علامه‌ی مجلسی در توضیح کلمه‌ی بلاغ، که در آیات فراوان آمده است، می‌گوید:

دنیا بلاغ است، یعنی کفاف و کفایتی یا وسیله‌ای است که به کمک آن می‌توان به آخرت رسید (مجلسی ۷۰، ۱۴۰۴، هـ، ۲۰).

آیات زیر ضمن آن که وظیفه‌ی ابلاغ پیام الهی را وظیفه‌ی اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، نسبت به پیامدهای ناگواری که از رد دعوت متوجه افراد خواهد گشت آنان را هشدار می‌دهد:

۱) به اهل کتاب بگو آیا مسلمان می‌شوید؟ اگر اسلام آوردند هدایت شده‌اند ولی اگر روی برگردانند بر تو یک ابلاغ است و خدا نسبت به کار بندگان بسیار بینا است ^{۳۶} (آل عمران، ۴۲۰ نیز، نحل، ۸۲).

۲) و اگر پاره‌ای از آنچه وعده شان دادیم را به تو نشان می‌دهیم یا با تو کار

را تمام می‌کنیم (از این رو است که) بر تو رساندن است و حساب شان بر ما^{۳۷} (رعد، ۴۰).

۳) بگو از خدا و پیامبرش فرمان ببرد اما اگر پشت کردند پس بر هر شخصی بار همانی است که برداشته است و بر شما هم همانی که برداشته‌اید و (لیکن) اگر از او اطاعت کنید هدایت می‌شوید و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست^{۳۸} (نور، ۵۴؛ نیز، تغابن، ۱۲).

۴) ای پیامبر آنچه را از سوی خدا مأمور به ابلاغش گشته‌ای به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت او را انجام نداده‌ای، و خدا تو را از شر مردم ننگه می‌دارد. همانا خدا گروه کافران را (به اهداف شان) هدایت نمی‌کند^{۳۹} (مائده، ۶۷).

قرآن در مورد عواقب سوء رد دعوت پیامبر ﷺ می‌گوید:

«آن کسی که به ندای دعوت‌کننده‌ی خدا پاسخ مثبت ندهد نمی‌تواند عامل ناتوانی در زمین باشد و یآوری جز او برایش نخواهد بود. اینان در گمراهی آشکارند»^{۴۰} (احقاف، ۳۲) و این تهدیدی به انزوا و هلاکت برای آنان است که دعوت پیامبر ﷺ را نادیده انگارند.

با چنین رویکرد مفهومی به این کلمه، بلاغ در حیطه‌ی معنایی «رساندن و وسیله‌ی انتقال از نقطه‌ی الف به نقطه‌ی ب بودن» صرفاً یک مأموریت ساده‌ی بلندگو بودن نیست، و به جز اعلام و تبلیغ شفاهی و وظیفه‌ی دستگیری و به مقصد رسانی نیز دارد؛ چنان که از برداشت تابعین و نسل بعدشان که در قالب داعیان کیسانی، داعیان عباسی، داعیان علوی، و داعیان فاطمی و غیرهم دانسته می‌شود، مفهوم بلاغ از مرتبه‌ی ساده‌ی تبلیغات مکتبی برای آگاهی دادن کلیت و هدف حرکت، تا ایجاد تشکیلات و مراقبت نسبت به اجرای مفاد بیانیه‌ها و مواضع مکتبی در قالب مدیریت جامعه گسترش داشته است.^{۴۱}

چنان که از بطن متن و حاق مطلب برمی‌آید، این نوع دعوت بلاغی در واقع همان گونه از ماهیت دستوری و حکمی دعوت انبیای الهی ﷺ می‌باشد که در طلایه‌ی این نوشتار از آن سخن گفتیم.

ج - ایفای نقش اجتماعی - فرهنگی

چنان که از احکام داعیان دینی، که به عنوان نمایندگان اسلام از طرف پیامبر ﷺ به نواحی مختلف اعزام می‌شدند بر می‌آید، چند وظیفه‌ی دیگر نیز به جز بیان و ابلاغ شفاهی بر عهده‌ی آنان بوده است که در حکم نمایندگی امام علی علیه السلام برای یمن، اضافه بر تعیین نقش اصلی دین آموزی، به دو موضوع آموزش سنت‌ها و حکم کردن یا فرماندهی جامعه براساس کتاب خدا تصریح شده است^{۴۲} (الکانه‌لوی ۴، ۱۴۱۲، ه، ۴۶).

موضوع آزادی در دعوت نبوی

آزادی در پذیرش دین و نپذیرفتن آن مربوط به هر دو صورت دعوت در مرحله‌ی نخستی است که در این گفتار بدان اشاره شد؛ لیکن در مرحله‌ی دوم که پای حقوق شهروندان مدینه‌ی دینی به میان می‌آید، این آزادی محدود به چارچوب قانون می‌شود، زیرا در غیر این صورت آزادی بی‌قید و شرط یکی ظلم به دیگران است که رئیس مدینه در قبال تأمین امنیت اهل مدینه مسؤول است.

توجیه دیگری نیز می‌توان برای تفاوت موجود میان دعوت‌ها قائل شد به این که آزادی در گردن نهادن به قوانین شرع و یا گردن نهادن در امور اصلاح نفسی و تکامل بخشیدن به جنبه‌های روانی شخصی است، نه آنچه مربوط به سرنوشت و حقوق دیگران است؛ چنان که ماهیت اختیاری از مفهوم کلمه‌ی رشد و غی در آیه‌ی زیر در چنان صورتی بر می‌آید:

اجباری در دین نیست؛ راه بالندگی و هدایت از گمراهی و بیراهه روی به درستی آشکار شده است، پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، در حقیقت به ریسمان محکمی چنگ زده است که پارگی ندارد و خداوند خوب بینا و شنواست^{۴۳} (بقره، ۲۵۶).

در همین حال، چنان که از برخی بیان‌های قرآنی استفاده می‌شود، هیچ‌کس به عنوان آزادی، حق ندارد آرامش، آزادی، حقوق طبیعی، و حریم دیگران را

نقض کند. آیه‌ی زیر، ضمن این که اختیار و آزادی انتخاب دین را باور دارد، نسبت به عواقب وخیم انکار و کفر ورزیدن نسبت به آن هشدار می‌دهد.

بگو حق را از پروردگارتان (بشنوید و پذیرا شوید) پس هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس هم می‌خواهد کفر ورزد (اما این را بدانند که) ما برای ستمکاران آتشی فراهم کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنها را در خود می‌کشد؛ هر چه داد بکشند پاسخ شان آبی همچون مس گداخته است که صورت را بریان می‌کند، بد آبی و بد آسایشگاهی است ^{۴۴} (کهف، ۲۹).

دعوت دینی و رابطه‌ی آن با آزادی و دموکراسی

مدارا و حسن سلوک و تحمل عقاید مخالف از متغیرهای وابسته به آزادی است. خداوند در سوره‌ی کافرون که یک سوره‌ی مکی است به پیامبرش می‌گوید به مشرکان بگو: نه من آنچه شما می‌پرستید را می‌پرستم و نه شما آنچه را من می‌پرستم پرستش می‌کنید، با این حال دین شما برای شما باد و دین من برای من. ^{۴۵}

دعوت توأم با مدارا و تحمل عقاید مخالف، یا به عبارتی مشی بر اساس مدارا، تساهل و مماشات در شرایط قبول همزیستی مسالمت آمیز است. طبعاً برگرفتن چنین رویه‌ای با پیروان ادیان و مسلک‌های دیگر در صورتی است که یا برخوردها فقط از نوع برخورد تبلیغی است و یا گروه متعلق به دعوت کننده در شرایط برابر اجتماعی باشند و عقلاً مسؤولیت مدیریت جامعه را بر عهده نداشته باشند (مانند جامعه‌ی چند دینی). پرروشن است که در غیر این صورت به داعی برخوردار از اکثریت متدین به آن مکتب، و اقتضای دموکراسی - که حقوق موضوعه و قوانین براساس آن دین معین گردیده است - اقلیت‌های دیگر باید خود را ملزم به رعایت حقوق ملی بنمایند. قرآن می‌گوید:

برای هر گروه اجتماعی راه و روشی است که بر اساس آن مشی می‌کنند؛ آنها نباید با تو به نزاع و کشمکش بیفتند؛ به راه پروردگارت دعوت کن که به راستی تو بر روی خط هدایت مستقیمی قرار داری ^{۴۶} (حج، ۶۷).

مفاد این آیه بیان‌گر این مطلب است که آنها را تا جایی که به مدیریت دینی جامعه اختلالی روا ندارند، در انجام مناسک دینی شان باید آزاد بگذاریم، اما اگر بخواهند کار را به منازعه و مشاجره بکشانند و نظم اجتماعی مقبولیت یافته را برهم زنند، با قدرت از آنها بخواه تا سر بر خط هدایت الهی نهند.

رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر - سال دوم یا به روایتی سال سوم هجری - که در همسایگی مسلمانان مدینه به آنها خیانت و با مشرکان مکه هم پیمان شده بودند و این مسأله منجر به برخورد با آنها و قبول جلای وطن به شام و حبشه گردید، شاهدی بر مدعای ماست (ر.ک. بسپهقی ۲، ۱۳۶۱، ۴-۳۳۳).

نتیجه گیری

در پایان، آنچه به عنوان دستامد بحث عاید می‌گردد، این است که انبیای الهی صلی الله علیه و آله به دلیل آن که پیام رسانان حضرت احدیت اند، بار مسؤولیت هدایت خلق را که خداوند، براساس قاعده‌ی لطف، بر عهده‌ی خود قرار داده است همواره به دوش می‌کشند؛ از این روی، اولاً و بالذات ماهیت کار آنان قدسی و الوهی می‌باشد و ثانیاً و بالعرض، متناسب با تفاوت‌های موجود انسانی، محیطی، زمانی و شرایط مختلف سیاسی، طبیعی، فرهنگی و غیره وجه‌های گوناگونی می‌یابند که بر اساس آنچه در بررسی قرآنی به دست می‌آید، چهار نوع ماهیت کلی منبعث از چهار جنبه است: بلاغی، تعلیمی، ارشادی - اخلاقی، و دستوری یا حکمی که در این نوشته به آن پرداخته شده است.

لازم به توضیح است که تفاوت یاد شده یا ناشی از جنبه‌ی تابعی داشتن دعوت نبوی است و یا به تابع شرایط نسبتاً جبری حاکم می‌باشد، همچون شرایط ضعف و قوت در نهاد مکتب و یا تفاوت سطح آگاهی ایمان آورندگان، تازه عهد بودن افراد، و مصالح فردی و اجتماعی خاص.

بحث از ماهیت شناسی دعوت نبوی از یک سو نیاز به رویکردی به جامعه شناسی معرفت پیدا می‌کند تا ویژگی‌های مرتبط با زمینه‌های ابلاغ دعوت را

شناسایی و بر اساس آن شناخت حاصل نماید؛ از طرفی دیگر، نیاز به پیدا کردن شناختی از ساز و کار دعوت دینی است که آگاهی از اهداف و فهم ترمینولوژی دعوت دینی از اهم مسائل آن می باشد.

هم در پی آگاهی نسبت به موارد یاد شده است که می توانیم به رابطه‌ی دعوت دینی و مسائل انسانی، همچون آزادی و دموکراسی و امثال آن راه یابیم؛ هر چند که تنها وقوف بر ماهیت یکی از دو موضوع متناظر کافی نیست و شناخت ماهیت مسائل یاد شده نیز لزوماً ایجاب می نماید. با این حال آنچه در این راستا به گونه‌ی یک طرفه اثبات می شود موضع ملایم دین نسبت به آن موارد است.

پی نوشت‌ها

- (۱) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.
- (۲) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمْ.
- (۳) يَا قَوْمِ إِنِّي أَخِيئُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْرِمَكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.
- (۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ.
- (۵) بَعَثَهُ النَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَاسْتَرْكَتَهُمُ الْكِبْرِيَاءُ وَاسْتَحَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَبَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ فَبَالَغَ ﷺ فِي النَّصِيحَةِ وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقِ وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.
- (۶) عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... بَعَثَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ وَتَوْحِيدِهِ وَالْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَالتَّصَدِّقِ بِنَبِيِّتِهِ ﷺ بَعَثَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَصَدَفَ عَنِ الْحَقِّ وَجَهَالَ بِالرَّبِّ وَكَفَرَ بِالْبَعْثِ وَ الْوَعِيدِ فَبَلَغَ رِسَالَاتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَنَصَحَ لَأُمَّتِهِ وَعَبَدَهُ حَتَّى آتَاهُ الْبَقِيَّةُ.
- (۷) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ بِأَمْرِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِيلُ هُمْ الطَّيِّبَاتِ وَيُحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

(۸) به عبارت امروزین از ابن خط به «ریل» نیز می توان تعبیر نمود که بار سنگین قطار و تضمین هدایت آن را بر دوش می کشد.

(۹) بعد از تشکیل سازمان نباء پیامبر ﷺ مسؤلیت‌شان را چنین برای شان توجیه نمود: «شما هر کدام در میان قوم‌تان کفیل منافع‌شان هستید چنان که حواریون نسبت به عیسی بن مریم علیهما السلام داشتند و من هم کفیل بر همه‌ی مسلمانان هستم» (ابن هشام ۲، ۱۳۶۳، ۸۸).

۱۰) در این گونه دعوت‌ها می‌بینیم دعوت در آغاز به پذیرش اسلام است و گرنه قبول برداخت جزیه و
الآن جنگ.

۱۱) عرب این کلمه را به جای زنگ خطر به کار می‌برد و گزارش‌های وحشت‌آمیز را نوعاً با این کلمه
آغاز می‌کرد.

۱۲) ادیب، عادل (۱۳۷۴)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه‌ی دکتر اسدالله مبشری، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، ج ۱۵، تهران.

۱۳) فَأَصْدَعُ بِمَا تَوَمَّرَ وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ.

۱۴) يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ. قال شعبه كان اسم
الرسولين شمعون و يوحنا و الثالث بولس و قال ابن عباس و كعب صادق و صدوق و
الثالث سلوم و قيل انهم رسل عيسى و هم الحواريون ... و كان اسمه حبيب النجار عن
ابن عباس و جماعة من المفسرين و كان قد آمن بالرسول عند ورودهم القرية (رك. مجلسی
۱۴. ۱۴۰۴. هـ. ۲۴۲).

۱۵) فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسْتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَةَ
نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوهُا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ.

۱۶) قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَجْدِهِ أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ مُثْنَى وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ
إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.

۱۷) اخرج الدينوري و ابن عساکر عن عبد الله بن صالح العجلي عن ابيه قال خطب على
بن ابي طالب يوماً... و ذكرها ابن الجوزي في صفة الصفوة (۱/ ۱۲۴) بطولها و زاد في اولها.

۱۸) يا أباذر من أجاب داعي الله و أحسن عمارة مساجد الله كان ثوابه من الله الجنة.

۱۹) اما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق.

۲۰) فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.

۲۱) بسم الله الرحمن الرحيم، من محمد عبد الله و رسوله الى هرقل عظيم الروم. سلام
على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك بدعايه الاسلام. اسلم تسلم و اسلم يؤتك الله
اجرک مرتين. فان توليت فعليك اثم الاريسين. يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمه سواء بيننا و
بينكم الا تعبدوا الا الله و لا تشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان
تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون.

۲۲) بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله النبي الامي الى كسرى عظيم فارس.
سلام على من اتبع الهدى و امن بالله و رسوله و اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك
له، و ان محمداً عبده و رسوله، و ادعوك بدعايه الله فاني انا رسول الله الى الناس كافة
لانذر من كان حياً و يحق القول على الكافرين، فاسلم تسلم، فان ابيت فان اثم المجوس
عليك».

۲۳) إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

۲۴) مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ.

(۲۵) ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

(۲۶) قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.

(۲۷) برای تأمل آزاد در ماهیت دعوت و شرط زمینی مستعد پذیرش:

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُتَوَقَّى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (نمل، ۸۰).

نیز:

فَأِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُتَوَقَّى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (روم، ۵۲).

نیز:

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَدْعَوْتُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَائِتُونَ (اعراف،

۱۹۳).

نیز:

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (اعراف،

۱۹۸).

نیز:

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ (فاطر، ۱۴).

نیز:

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (الانبیاء، ۴۵).

نیز:

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أَشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٍ (رعد، ۳۶).

نیز:

وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (احزاب، ۴۶).

(۲۸) وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ.

(۲۹) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ.

(۳۰) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ.

(۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا
حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

(۳۲) وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

(۳۳) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

(۳۴) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ.

(۳۵) الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْعَمَى وَاسْتِيقَاطَهُ مِنَ الْعَثَرِ وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ
ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْذَاتِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا
إِلَى الْآخِرَةِ وَفِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ.

۳۶ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمْتُمْ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

۳۷ وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

۳۸ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

۳۹ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

۴۰ وَمَنْ لَا يُحِبِّ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

(۴۱) استاد شهید مرتضی مطهری در توضیح فرقی میان ایصال و ابلاغ می‌گوید:

تبلیغ با وصول و با ایصال معنی نزدیک دارد. در زبان عربی در خیلی موارد، ظرافت‌ها و لطافت‌هایی است که این‌ها را ما مثلاً در زبان فارسی خودمان - با این که زبان شیرین و وسیعی است - نمی‌بینیم. ما در زبان عربی کلمه «ایصال» داریم، کلمه «ابلاغ» هم داریم. معنی «ایصال» چیست؟ مثلاً اگر بگویم پارچه‌ای را ایصال کردم، یعنی آن را رساندم. «ابلاغ» در فارسی یعنی چه؟ اگر بگویم فلان چیز را ابلاغ کردم، باز می‌گویم یعنی رساندم. در فارسی در مورد هر دوی این‌ها کلمه «رسانیدن» و «رساندن» به کار برده می‌شود، ولی در زبان عربی «ایصال» را به جای «ابلاغ» نمی‌شود به کار برد و «ابلاغ» را هم به جای «ایصال» نمی‌توان به کار برد. «ایصال» معمولاً در مورد رساندن چیزی به دست کسی یا در حوزه کسی است، یعنی در مورد امور جسمانی و مادی به کار می‌رود. اگر کسی بخواهد پاکتی را به شخص دیگری برساند، در اینجا کلمه «ایصال» را به کار می‌برند. یا اگر کسی پیش شما امانتی دارد (امانت مادی) و شما این امانت را به او برسانید، اینجا می‌گویند امانت را به صاحبش ایصال کرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۹۰).

۴۲ ... اِتَى النَّبِيَّ ﷺ نَاسٌ مِنَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا ابْعَثْ فِينَا مِنْ يَفْقَهُنَا مِنَ الدِّينِ، وَيَعْلَمُنَا السَّنَنَ، وَيَحْكُمُ فِينَا بِكِتَابِ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اَنْطَلِقْ يَا عَلِيُّ اِلَى اَهْلِ الْيَمَنِ ...

۴۳ لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

۴۴ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَاِنْ يَسْتَعْجِلُوْا يُعَاثُوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ بِسُسِّ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مَرْتَفَعًا.

۴۵ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (سوره‌ی کافرون).

۴۶ لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَهُمْ نَاسِكُوْهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِيْ الْاَمْرِ وَاذْعُ اِلَى رَبِّكَ اِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن ابی الحديد معتزلی، (۱۴۰۴ هـ)، شرح نهج البلاغه، (۲۰ جلد در ۱۰ مجلد)، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- (۳) ابن هشام، عبد الملک بن هشام بن ایوب الحمیری (۱۳۶۳)، سیرة النبویه لابن هشام (دو جلد در یک جلد)، تحقیق: مصطفی سقا - ابراهیم الیاری - عبد الحفیظ شبلی، قم، انتشارات ایران.
- (۴) ادیب، عادل، (۱۳۷۴)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه‌ی دکتر اسد الله مبشری، چاپ پانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۵) الاصبهانی، الحافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله (۱۴۰۹ هـ)، کتاب دلائل النبوه، بیروت، عالم الکتب.
- (۶) الحلّی، الحسن بن یوسف المطهر (۱۴۰۷ هـ)، نهج الحق و کشف الصدق، قم، مؤسسه‌ی دارالهجرة.
- (۷) الطوسی، محمد بن الحسن المشتهر بخواجه نصیر الدین المتوفی سنه ۶۷۲ هـ (۱۳۷۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح العالم الربانی جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر المشتهر بالعلامة الحلّی المتوفی سنه ۷۲۶ هـ، قم، منشورات شکوری.
- (۸) الکاندهلوی، محمد یوسف (۱۴۱۲ هـ)، حیاة الصحابة، ج ۴، ط بیروت - لبنان.
- (۹) الموسوی الزنجانی، السید ابراهیم (۱۴۱۳ هـ)، عقاید الامامیه الاثنی عشریه، ج ۲، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۰) امام علی بن ابی طالب علیه السلام (بی تا)، نهج البلاغه، ۱ جلد، قم، انتشارات دارالهجرة.
- (۱۱) بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۳۶۱)، دلائل النبوة ۱-۲، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۲) سبحانی، جعفر (۱۳۷۹)، عقاید اسلامی در پرتو قرآن - حدیث و

- عقل، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۱۳) سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ هـ). محاضرات فی الالهیات، به تلخیص الشیخ علی الربانی الکلپایگانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ۱۴) طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ هـ)، مکارم الأخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۱۵) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، (۸ جلد)، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ۱۶) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ هـ)، علامه بحار الأنوار، جلد ۷۰، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء.
- ۱۷) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، حماسه حسینی، ج ۱، تهران، نشر صدرا.
- ۱۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، جلد سوم وحی و نبوت، چاپ ششم.